

سیاوش اوستا محسن رضائی: احمدی نژاد یهودی الاصل است!!؟



رجزخوانی های حاج محمود و مساعد نمودن جو روانی جهان در رابطه با حملات اسرائیل

محسن رضائی از سرداران سپاه و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام که دکتر و ژنرال نیز خوانده می شود، سالهاست که با راه اندازی سایت خبری بازتاب، اخبارش یکی از مراجع اصلی خبری پارسی زبان در سراسر جهان شده است.

وی بارها خبرهای تازه و دست اولی را چه نوشتاری و چه صوتی، تصویری از طریق سایت خود منتشر کرده است که جنجال های بزرگی به راه انداخته و در چند مورد تا مرز سانسور و فیلتر شدن نیز رفته است.

احیاناً این سایت با ژنرال رضائی مصاحبه می کند اما در روزهای اخیر به ویژه پس از حمله اسرائیل به جنوب لبنان، ژنرال رضائی مقاله ای نوشت با عنوان نسل دوم انقلاب.

این مقاله در شرایطی که هنوز تایپ آن تمام نشده بود مورد قیچی و سانسور دولت محمود احمدی نژاد قرار گرفت به گونه ای که سایت بازتاب چند ساعتی قابل دسترسی نبود و پس از این که متن قابل انتشار به توافق دولت و رضائی رسید سایت باز شده و مقاله با حذف قسمت اصلی منتشر شد.

قسمت اصلی این مقاله به یک خبر اطلاعاتی کاملاً محرمانه که توسط مرکز مطالعات استراتژیک (سازمان اطلاعات و امنیت ویژه شخص هاشمی رفسنجانی و مجمع تشخیص مصلحت نظام) ردیابی شده بود مربوط می شد و دکتر سردار ژنرال محسن رضائی می خواست ایران و شاید شخص سیدعلی خامنه ای را از تیار اصلی احمدی نژاد آگاه سازد.

در آن مقاله سانسور شده که همزمان با حمله اسرائیل به لبنان منتشر شده بود رضائی مدعی بود که نظام اسلامی با دین و قوم یهود مخالفتی ندارد بلکه با اسرائیل هماهنگ نیست و او نوشته بود که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز بارها و بارها افراد و شخصیت هایی که از ریشه یهودی بوده اند بست های بالای حکومتی را اشغال کرده اند و امروز نیز رئیس جمهور اسلامی آقای دکتر احمدی نژاد که از مادری یهودی زاده شده است (اما همواره به ظاهر و در مجامع مسلمان دو آتشه بوده) از اصل یهودیانی است که برای حفظ جان و موقعیت سیاسی اجتماعی خود در ظاهر خود را مسلمان می خوانند. محسن رضائی در این مقاله به مهذوبت و ظهور ناجی که در آئین سنتی یهودیانی (پسان آئین میترا و زرتشت) جایگاه ویژه ای دارد اشاره کرده بود و مهدی گرایی احمدی نژاد را بی رابطه با ریشه یهودی وی ندانسته بود.

البته در مورد اینگونه آشنائی های که در طول تاریخ بر اثر فشار و تبعیض اجتماعی و محرومیت از مشاغل اصلی کشور مجبور به پنهان کردن دین خویش بوده اند تاکنون کتاب های بسیاری توسط خود یهودیان منتشر شده است و از جمله دوست مهربان آقای بیژن خلیلی مدیر شرکت کتاب در لس آنجلس در این راستا زحمات انتشارات بسیاری را کشیده است و می توان به کتاب های نوزعا- پادیاوند و تاریخ یهودیان ایران مراجعه کرد.

در این کتاب ها از زبان ایرانیان بسیاری می شنویم که چرا و چگونه مجبور بوده اند تا دین یهودی خود را در ایران پنهان کنند و حتی نام های اسلامی و لقب های شیخ و حاجی نیز به خود بدهند.

یهودیان باورمند و اصلی که احياناً تاوانهای شدیدی را در حسادت و کینه ورزی و درگیری های مسلمانان متعصب در طول تاریخ برداخته اند بسیار سخت و دشوار آن گروه به اصطلاح منافق را در میان خود و به ویژه در اسرائیل پذیرفته اند و از آن سو آن یهودیان دو زبستی، نیز همواره کینه و دشمنی بسیار سختی علیه اسرائیل داشته اند به گونه ای که همواره در اقصی نقاط جهان و به ویژه در کشورهای اسلامی و خصوصاً در همین تظاهرات آشوبناک روز اخیر علیه حمله اسرائیل به لبنان ما شاهد بوده ایم که یهودیان و اخام هائی در کنار مسلمانان و کمونیست ها علیه اسرائیل در تظاهرات شرکت کرده اند و شاید محسن رضائی با طرح تبار یهودی الاصل بودن محمود احمدی نژاد در نظر داشت تا به طور تلویحی به این مسئله اشاره کند اما در بخشی از آن نوشته وی سکوت احمدی نژاد را پس از حمله اسرائیل در برابر آن همه رجزخوانی های ضد اسرائیلی، مشکوک خوانده بود و این پرسش را مطرح کرده بود که آیا نطقهای مکرر رادیکال احمدی نژاد در راستای حذف اسرائیل از نقشه جهان بهترین زمینه ساز روانی حمله اسرائیل به فلسطین و لبنان نبود؟

بگونه ای که پس از آن همه تکرار مکررات احمدی نژاد علیه وجود اسرائیل، پس از حمله به لبنان هیچ سردمدار سیاسی جهان آن را محکوم نکرد حتی اتحادیه عرب و سعودی ها... به گونه ای که حتی سعودی ها با طرح فتاوی مفتی عبدالرحمن شیعیان را خائن به اسلام و واجب القتل دانسته و حتی کشورهای چون فرانسه که پیمان های ویژه نظامی - سیاسی با لبنان در صورت تهاجم بیگانه داشتند کاری نکردند...

با این که محسن رضائی بخش وسیعی از سپاه و هاشمی رفسنجانی را پشت سر خود دارد اما همچنانکه در رابطه با حذف رفیقش باقر قلیباف از میدان ریاست جمهوری کشور نتوانست کاری انجام دهد، در رابطه با این خبر بسیار مهم نیز ناکام ماند، اگر چه سیدعلی خامنه ای به او قول داده است تا مسئله را به طور جدی پیگیری کند. اما جای بسی تعجب خواهد بود که رهبر جمهوری اسلامی احمدی نژاد را که سالهاست از هنگامه تحویل دادن گروگان های آمریکائی تا ساختن تحکیم وحدت به عنوان یک نوکر و توجه به دنبال خود داشته به راحتی کنار بگذارد. هر چند رضائی به خالی بندی های سیاسی او در رابطه با نابودی اسرائیل بسان گفتار او در دو مرحله انتخابات اشاره داشته است زیرا در دور اول انتخابات احمدی نژاد شعارهای صدرصد حزب الهی چون سانسور ماهواره و اینترنت و ایجاد چادری اجباری و غیره را میداد اما در مرحله دوم که کرسی را از آن خود میدانست با ۱۸۰ درجه تغییر جهت عکس شعارهای دیروز سخترانی می کرد و همین نفاق دینی و دوگانگی و مصلحت اندیشی در کسب قدرت را به زندگانی ۵۰ساله او از گرمسار تا به تهران می بایست مرتبط ساخت که کسی که برای قدرت طلبی و حفظ شرایط بهتر حاضر است دین نیاکان خود را به بازی بگیرد. پس بازی دادن مردم در شعارهای سیاسی کاری آسان خواهد بود. اما در رابطه با لبنان، بدون شک این تله ای که آمریکا جلو پای اسرائیل نهاد موجب خواهد شد تا لبنان از مسیحی ها و سنی ها و روشنفکران و ثروتمندان خالی شود و شیعیان و حزب الله کل لبنان را تصرف کرده و در ارتش لبنان حل شوند و یک درگیری شهادت طلبانه از آن نوع که با نوشته های علی شریعتی ۲۷سال است تبلیغ شده به طور درازمدت در آنجا مستقر شود و اینبار به جای این که سربازان آمریکائی در افغانستان و عراق قربانی جمهوری اسلامی شوند، ارتش اسرائیل بها را پرداخت کند و اینها همه بی رابطه با سفرهای تعطیلاتی و تفریحی احمدی نژادی که شعار نابودی اسرائیل را میداد نیست. زیرا به جای این که اسرائیل قبل از هر جا خانه مالاها و بیت احمدی نژاد را بزند لبنان را می زند (یعنی سرانگشتن به جای کله) و احمدی نژادی که خودش می بایست در صف نخست حزب الله باشد به تاجیکستان سفر می کند و تونل افتتاح می کند و کارهای ساختمانی دیگر را امضاء می کند و مانع می شود تا انصار حزب الله به لبنان بروند.

نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق

۱۶
تحقیق: جلال متینی

انتخابات نبود و جریان انتخابات مطرح نبود. فقط موضوع یک لایحه ای بود که دولت برای مخارج انتخابات تقدیم مجلس کرده بود... بنده مطلب را به قدری موهون و بی پایه می دانم که اصلاً نمی دانم وارد این مطلب و جواب مطلب بشوم یا نه. آقای دکتر مصدق یک ورق پاره هائی را مستند الممالک مخالفت کرد، که به آن اشاره خواهد شد، با آن که دکتر مصدق چند بار وثوق الدوله را «خائن» نامید و از اعمالش با لفظ «خیانت» یاد کرد، مؤتمن الملک- با آن که با به کار بردن لفظ «خیانت» از نظر حقوقی مخالف بود- چیزی به مصدق نگفت و تذکری هم نداد، ولی همین که در همان جلسه نماینده ای به مدرس گفت: «خیانت کردید»، مؤتمن الملک بی درنگ به آن نماینده تذکر داد که «استعمال این کلمه از وظایف محکمه است» و بدین وسیله به طور غیر مستقیم خواست به مصدق گفته باشد استعمال کلمات «خیانت» و «خائن» از طرف او نیز نادرست بوده است.

ب- اتهام منفی بافی و اغفال جامعه به دکتر مصدق

در جلسه ۲۸بهمن ۱۳۰۶ دولت لایحه ای برای مخارج انتخابات تقدیم مجلس نمود. دکتر مصدق با این لایحه مخالفت کرد به این دلیل که «انتخابات غیر آزاد مستلزم مخارج نیست. مأمورین دولتی به هر کس که مایلند می توانند اعتبارنامه داده او را به سمت نمایندگی روانه مجلس نمایند» و سپس به شرح از دخالت دولت در انتخابات کلات و سرخس و درجز سخن گفت و اسنادی در اثبات مدعای خود ارائه داد. از جمله از جان محدخان فرمانده لشکر شرق نام برد که در انتخابات دخالت کرده است. (مکی نوشته است وقتی بحث درباره دخالت در انتخابات به درازا کشیده، چند دقیقه تنفس داده شد. «در تنفس نمایندگان فرمایشی و طرفداران دو آتشه رضاشاه با تلفن جریان مذاکرات آقای دکتر مصدق را به عرض رضاشاه می رسانند و از او کسب تکلیف می نمایند. رضاشاه گفته بود هر چه می خواهد بگوید. (زیربوس ۲۸۶). بین شیروانی مخبر کمیسوین و دکتر مصدق کار به مجادله کشید. شیروانی گفت:

بنده هم با دخالت دولت در انتخابات مخالفم، ولی شما دخالت منتقدین را که کمتر از دخالت مأمورین نیست مشروع دانستید. یکی دیگر که از همه بدتر است اغفال جامعه است که آن را بنده نامشروع تر از دخالت مأمورین و دخالت ملاکین می دانم... بنده از آقای دکتر مصدق می پرسم- ببخشید چون تعرض شخصی فرمودید، بنده هم شخصاً اسم می برم با این که خدمتشان ارادت دارم. از ایشان می پرسم- از اول دوره پنجم تاکنون آن نظر مثبتی را که ایشان برای مصالح مملکت اظهار کرده اند کدام است؟ دکتر مصدق- اکثریت نداشتم. مخبر- شما باید نظرتان را اظهار کنید. دکتر مصدق- کردیم. مخبر-... حضرت عالی که تصدیق کردید قانون انتخابات ما غلط است و از غلط بودن قانون سوءاستفاده کردید، یک شب به خودتان زحمت ندادید که بنشینید و یک قانون انتخابات صحیح بنویسید و طرح قانونی پیشنهاد کنید و بفروستید مجلس. دکتر مصدق- کنفرانس دادم. مخبر- کنفرانس، آقا، همان اغفال است که از دخالت منتقدین هم نامشروع تر است.

دکتر مصدق- در مجلس هم گفتیم. مخبر-... این هم یک رویه ای است که ما در عوض گفتن یک حرف هائی که مردم را هدایت کنیم به راه راست، اغفالشان کنیم برای این که خودمان را انتخاب کنند... که نامشروع تر از دخالت مستخدمین دولت است. (۳۹۱-۳۹۳).

بعد وزیر داخله وارد بحث شد و گفت: «بنده اصلاً ندانستم که آقای دکتر مصدق به چه جهت این موضوع را مطرح کردند و یک مدتی وقت مجلس را گرفتند. اصل موضوع مسأله

«بنده عرض می کنم ایرانیتم و اسلامیت، به بنده اجازه نمی دهد و بنده را مجبور می کند که در یک همچو مجلسی که حجج اسلام نشسته اند و از نمایندگان محترم ملت نشسته اند و اولاد فاطمه و پیغمبر خدا حضور دارند...» (۳۰۵).

«... بله لیسانسیه که رأی یکی پنج قران بخرد و توی صندوق بریزد، این نمی تواند مملکت را حفظ کند. پس باید مملکت را همیشه اصل اسلامیت حفظ کند...» (۳۰۲).

«توضیحاً عرض می کنم که مملکت سوتیس مرکب از ۲۵ دولت و قانون جزئی هر یک جداست. بعضی از آنها قاتل را قصاص می کنند و بعضی او را حبس می نمایند. اگر ما فرنگی ماب باشیم لابدیم که از قوانین فرنگستان بکنیم. حبس و قصاص، حبس را انتخاب می کنیم. این انتخاب گذشته از این که برخلاف مذهب است صلاح هم نیست زیرا فلسفه مجازات قاتل بنا به قول اکثریت قریب به اتفاق جزائون می بلغ یک صد و سی هزار لیره نیز به وثوق الدوله و دو تن از وزیران کابینه اش، صادم الدوله و نصرت الدوله، برای امضای این قرارداد پرداخت.

دلیل مخالفت دکتر مصدق با وثوق الدوله وزیر عدلیه در کابینه مستوفی الممالک- در سال اول پادشاهی رضاشاه- این بود که وثوق الدوله امضای قرارداد ۱۹۱۹ در زمان احمدشاه، دولت مسیحی انگلستان را بر ایران مسلمان تسلط داد. اما او به نقش اساسی احمدشاه در امضای این قرارداد اشاره ای هم نکرد.

«فراراد یعنی تسلط دولت مسیحی بر دولت مسلمان... عقیده ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم... پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است...» (۱۸۳).

وی چنان که در صفحات بعد خواهد آمد برای وثوق الدوله به مناسبت امضای قرارداد ۱۹۱۹ تقاضا کرد مجازات «محارب با خدا» یا «مفسد فی الارض» اجرا شود.

تاکید مکرر به آزادی بیان
نمایندگان مجلس

او بارها پیش از این که به مخالفت با لایحه ای بپردازد به این موضوع تصریح کرده است که نماینده مجلس

حق دارد نظر مخالف خود را اظهار کند:

«بنده با این بودجه مخالف هستم و البته آقایان محترم تصدیق می فرمایند مقدس مقدس است و باید عقیده را مقدس دانست و هر کس یک عقیده دارد حقیقتاً نباید آقایان بی مرحمتی بفرمایند به جهت این که این جا مجلس شورای ملی است و هر کس هر عقیده ای که دارد حق دارد اظهار کند خواه مورد توجه اکثریت باشد خواه آقایان محترم به کلام الله مجید قسم یاد کردم که به مملکت و ملت خیانت نکنم. آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمان هستم و از آقایان تمنی دارم به احترام این قرآن برخیزند...»

«بنده در سال گذشته در حضور آقایان محترم به کلام الله مجید قسم یاد کردم که به مملکت و ملت خیانت نکنم. آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمان هستم و از آقایان تمنی دارم به احترام این قرآن برخیزند...»

ان گاه کلام الله مجید را از بغل خود بیرون آورد و حضار قیام نمودند. بعد شهادت خود را گفت: اشهدان لاله الا الله... و سپس به اصل مطلب پرداخت.

در مجلس ششم نیز بارها به موضوع «اسلامیت» و امثال آن تأکید کرده است:

«بنده عرض می کنم ایرانیتم و اسلامیت، به بنده اجازه نمی دهد و بنده را مجبور می کند که در یک همچو مجلسی که حجج اسلام نشسته اند و از نمایندگان محترم ملت نشسته اند و اولاد فاطمه و پیغمبر خدا حضور دارند...» (۳۰۵).

«... بله لیسانسیه که رأی یکی پنج قران بخرد و توی صندوق بریزد، این نمی تواند مملکت را حفظ کند. پس باید مملکت را همیشه اصل اسلامیت حفظ کند...» (۳۰۲).

«توضیحاً عرض می کنم که مملکت سوتیس مرکب از ۲۵ دولت و قانون جزئی هر یک جداست. بعضی از آنها قاتل را قصاص می کنند و بعضی او را حبس می نمایند. اگر ما فرنگی ماب باشیم لابدیم که از قوانین فرنگستان بکنیم. حبس و قصاص، حبس را انتخاب می کنیم. این انتخاب گذشته از این که برخلاف مذهب است صلاح هم نیست زیرا فلسفه مجازات قاتل بنا به قول اکثریت قریب به اتفاق جزائون می بلغ یک صد و سی هزار لیره نیز به وثوق الدوله و دو تن از وزیران کابینه اش، صادم الدوله و نصرت الدوله، برای امضای این قرارداد پرداخت.

دلیل مخالفت دکتر مصدق با وثوق الدوله وزیر عدلیه در کابینه مستوفی الممالک- در سال اول پادشاهی رضاشاه- این بود که وثوق الدوله امضای قرارداد ۱۹۱۹ در زمان احمدشاه، دولت مسیحی انگلستان را بر ایران مسلمان تسلط داد. اما او به نقش اساسی احمدشاه در امضای این قرارداد اشاره ای هم نکرد.

«فراراد یعنی تسلط دولت مسیحی بر دولت مسلمان... عقیده ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم... پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است...» (۱۸۳).

وی چنان که در صفحات بعد خواهد آمد برای وثوق الدوله به مناسبت امضای قرارداد ۱۹۱۹ تقاضا کرد مجازات «محارب با خدا» یا «مفسد فی الارض» اجرا شود.

تاکید مکرر به آزادی بیان
نمایندگان مجلس

او بارها پیش از این که به مخالفت با لایحه ای بپردازد به این موضوع تصریح کرده است که نماینده مجلس

نمی دانم بشود... و خوب است فعلاً از آن مذاکرات صرف نظر شده و داخل دستور و حلاجی پروگرام دولت بشوند.» دکتر مصدق گفت: پیشنهاد رئیس الوزراء را به این شرط می پذیرم که:

«آقای رئیس الوزراء اطمینان بدهند اعضائی که با ایشان کار می کنند در آتیه اعمال گذشته شان را تجدید نکنند... ولی اگر این اطمینان را ندهند بر هر ایرانی دیانتتمندی و هر مسلمان شرافتمندی فرض است که در اجراء من وکیل ملت هستم، به نام ملت و به نام مملکت حق دارم اظهارات خود را بکنم...»

رئیس الوزراء پاسخ داد:

«...البته اگر بنده از همکاریهای خود اطمینان نمی داشتم و مسئولیت تمام اعمال آنها را به عهده خودم نمی گرفتم آنها را دعوت به همکاری با خود نمی کردم...»

توضیح این مطلب لازم است که مصدق السلطنه با شرکت وثوق الدوله وزیر عدلیه و ذکاء الملک فروغی وزیر جنگ در کابینه مستوفی الممالک به دلایلی که ذکر خواهد شد مخالف بوده است. وثوق الدوله که متوجه بود روی سخن مصدق بیشتر با اوست اظهار داشت:

«بنده تصور می کنم این مذاکرات خارج از ترتیب بوده بهتر این است که آقای دکتر مصدق هر چه دارند بگویند. عملیات گذشته را هم بگویند بنده هم هر چه دارم می گویم و قضاوت آن هم با نمایندگان محترم است و بالاخره بنده یا صلاحیت نشستن روی این کرسی را دارم یا ندارم و این باید معلوم شود...» (۱۷۳-۱۷۴).

«سختان دکتر مصدق
آنگاه دکتر مصدق لایحه ای را که تهیه کرده بود قرائت نمود. وی نخست از اهمیت پروگرام دولت ها سخن گفت. بعد افزود:

«در جلسه قبل بنده می خواستم که عدم موافقت خود را نسبت به دو نفر از اعضا این کابینه، آقای وثوق الدوله و آقای فروغی عرض نمایم. آقای فروغی که به سمت وزارت جنگ معرفی شدند مرتکب اعمالی شده اند... در این جلسه فقط به دو مراسله که مطابق اطلاعات من به سفارتخانه های دولت [کنا] مجاور نوشته اند می پردازم. اول مراسله ای است به سفارت دولت شوروی نوشته و موافقت خود را اداره محاکمات وزارت خارجه اظهار نموده... و برقراری کاپیتولاسیون را تجدید نموده است... (نمایندگان- هیچ قبول نیست بی ربط صرف است.) ...»

«مجلس شورای ملی در این مذاکرات مسبوق می کنم که اگر یک چیزی به نظر بیاید و عقیده ام باشد از هیچ چیز باک ندارم، اگر به من اخطار شود برای من ننگ نیست، اگر به من توسری زده شود برای من ننگ نیست زیرا وقتی که من صلاح مملکت را می دانم می گویم و از هیچ چیز هم باک ندارم. اما راجع به این مسأله عرض کردم...» (۲۹۰).

«... پس بنده عقیده ام این است که در صلاح دولت پهلوی و در صلاح عصر پهلوی و در صلاح مجلس شورای ملی هیچوقت نباید از یک وکیل جلوتری کرد که حرفش را بزند...» (۳۵۸).

«... پس بنده عقیده ام این است که در صلاح دولت پهلوی و در صلاح عصر پهلوی و در صلاح مجلس شورای ملی هیچوقت نباید از یک وکیل جلوتری کرد که حرفش را بزند...» (۳۵۸).

«... پس بنده عقیده ام این است که در صلاح دولت پهلوی و در صلاح عصر پهلوی و در صلاح مجلس شورای ملی هیچوقت نباید از یک وکیل جلوتری کرد که حرفش را بزند...» (۳۵۸).

«... پس بنده عقیده ام این است که در صلاح دولت پهلوی و در صلاح عصر پهلوی و در صلاح مجلس شورای ملی هیچوقت نباید از یک وکیل جلوتری کرد که حرفش را بزند...» (۳۵۸).

«... پس بنده عقیده ام این است که در صلاح دولت پهلوی و در صلاح عصر پهلوی و در صلاح مجلس شورای ملی هیچوقت نباید از یک وکیل جلوتری کرد که حرفش را بزند...» (۳۵۸).



برای فعلی تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیشتر باشد بنده به بزرگترین خیانتی که ایشان مرتکب شده اند می پردازم که قرارداد است. قرارداد یعنی تسلط دولت مسیحی بر دولت مسلمان و به زبان وطن پرستی اسارت ملت ایران. عقیده ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم (ص) پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است و بر هر ایرانی دیانتتمندی و هر مسلمان شرافتمندی فرض است که در اجراء فرموده پیغمبر خدا که می فرماید: الاسلام یعلاوا ولا یعلی علیه، از وطن خود دفاع کند اگر فاتح شد عالم دیانت و ایرانیت را روحی تازه دمیده و چنانچه مغلوب و مقتول شد در راه خدا شربت شهادت را چشیده است «ولا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون». آقای وثوق الدوله... برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی (در این موقع حالت گریه به ایشان دست داد) ... قبل از تصویب مجلس قرارداد را اجرا نمودند...» (۱۸۳-۱۸۴).

«آقای وثوق الدوله در تمام ادوار زندگیش خود ضربه محمی به اخلاق مملکت وارد نمودند... خاتم انبیاء صلی الله علیه وآله نتیجه منحصر بعثت خود را تمام مکارم اخلاقی می شمارد: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»... (۱۸۵).

سپس دکتر مصدق به این موضوع پرداخت که وثوق الدوله با دستگیری عملیات گذشته را هم بگویند بنده هم هر چه دارم می گویم و قضاوت آن هم با نمایندگان محترم است و بالاخره بنده یا صلاحیت نشستن روی این کرسی را دارم یا ندارم و این باید معلوم شود...» (۱۷۳-۱۷۴).

«سختان دکتر مصدق
آنگاه دکتر مصدق لایحه ای را که تهیه کرده بود قرائت نمود. وی نخست از اهمیت پروگرام دولت ها سخن گفت. بعد افزود:

«در جلسه قبل بنده می خواستم که عدم موافقت خود را نسبت به دو نفر از اعضا این کابینه، آقای وثوق الدوله و آقای فروغی عرض نمایم. آقای فروغی که به سمت وزارت جنگ معرفی شدند مرتکب اعمالی شده اند... در این جلسه فقط به دو مراسله که مطابق اطلاعات من به سفارتخانه های دولت [کنا] مجاور نوشته اند می پردازم. اول مراسله ای است به سفارت دولت شوروی نوشته و موافقت خود را اداره محاکمات وزارت خارجه اظهار نموده... و برقراری کاپیتولاسیون را تجدید نموده است... (نمایندگان- هیچ قبول نیست بی ربط صرف است.) ...»

«مجلس شورای ملی در این مذاکرات مسبوق می کنم که اگر یک چیزی به نظر بیاید و عقیده ام باشد از هیچ چیز باک ندارم، اگر به من اخطار شود برای من ننگ نیست، اگر به من توسری زده شود برای من ننگ نیست زیرا وقتی که من صلاح مملکت را می دانم می گویم و از هیچ چیز هم باک ندارم. اما راجع به این مسأله عرض کردم...» (۲۹۰).

«... پس بنده عقیده ام این است که در صلاح دولت پهلوی و در صلاح عصر پهلوی و در صلاح مجلس شورای ملی هیچوقت نباید از یک وکیل جلوتری کرد که حرفش را بزند...» (۳۵۸).

«... پس بنده عقیده ام این است که در صلاح دولت پهلوی و در صلاح عصر پهلوی و در صلاح مجلس شورای ملی هیچوقت نباید از یک وکیل جلوتری کرد که حرفش را بزند...» (۳۵۸).

«... پس بنده عقیده ام این است که در صلاح دولت پهلوی و در صلاح عصر پهلوی و در صلاح مجلس شورای ملی هیچوقت نباید از یک وکیل جلوتری کرد که حرفش را بزند...» (۳۵۸).

«... پس بنده عقیده ام این است که در صلاح دولت پهلوی و در صلاح عصر پهلوی و در صلاح مجلس شورای ملی هیچوقت نباید از یک وکیل جلوتری کرد که حرفش را بزند...» (۳۵۸).

«... پس بنده عقیده ام این است که در صلاح دولت پهلوی و در صلاح عصر پهلوی و در صلاح مجلس شورای ملی هیچوقت نباید از یک وکیل جلوتری کرد که حرفش را بزند...» (۳۵۸).

«... پس بنده عقیده ام این است که در صلاح دولت پهلوی و در صلاح عصر پهلوی و در صلاح مجلس شورای ملی هیچوقت نباید از یک وکیل جلوتری کرد که حرفش را بزند...» (۳۵۸).